



Effects of Raising Awareness in Mothers on How to Build a Relationship with Children Aged 3 to 6, based on the Life Review of the Family of Origin*

Masoumeh Ismaili¹ | Mahsa Marzban²

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.73.1.1

Abstract

The parents' understanding of experiences and the manner of experience compatibility influence the quality of the parent-child relationship. An appropriate treatment method which can well help parents deal with such experiences is the "life review" method developed by Robert Butler. The current study aims to determine the effects of raising awareness in mothers, based on the life review of the family of origin, on how to build a relationship with children. The research design entails a quasi-experimental pretest-posttest format, utilizing a control group and the random sampling method. Among mothers having kids aged 3 to 6 years old, residing in Tehran in 2018, twenty women were selected using the convenience sampling technique and the eligibility criteria, randomly allocated to the intervention and control groups. The research subjects responded to questions under Mother-Child Relationship Evaluation (MCRE) measure, as first the pretest and later the posttest. Then, the intervention group received life-review training of the family of origin for six sessions, each lasting 120 minutes, while the control group received no such training. The collected data were analyzed using descriptive statistics measures, including the mean and the standard deviation, as well as the inferential statistics measure of Multivariate Analysis of Variance (MANOVA). Findings indicate that raising awareness in mothers based on the life review of the family of origin positively affects the mother-child relationship, ultimately reducing the sub-measures of rejection, extreme leniency, and excessive support, while raising parental acceptance ($p < 0.01$). Thus, it may be claimed that raising awareness based on the life review of the family of origin may act as an effective intervening agent to help with improving the parent-child relationship.

Keywords: Life Review; Family of Origin; Parent-Child Relationship

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: m.esmaeili@atu.ac.ir
 2. Senior Expert, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
- * This article is extracted from the Master's Thesis in the field of Family Therapy and Counseling at Allameh Tabataba'i University.

Cite this Paper: Ismaili'M & Marzban'M.(2025). Effects of Raising Awareness in Mothers on How to Build a Relationship with Children Aged 3 to 6, based on the Life Review of the Family of Origin. The Women and Families Cultural-Educational, 20(73), 11–34.



Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

صص: ۳۴-۱۱

شماره چاپ: ۴۶۴۵-۴۹۵۵
الکترونیکی: ۳۶۴۵-۵۲۶۹

اثربخشی آگاهی دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر نحوه ارتباط با فرزندان ۳ تا ۶ سال

معصومه اسمعیلی^۱ | مهسا مرزبان^۲

چکیده

درک والدین از تجارب و شیوه‌ی انطباق با آن‌ها ممکن است کیفیت روابط والد-فرزندی را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از روش‌های درمانی که می‌تواند به والدین در حل و فصل این تجارب کمک کند، درمان مرور زندگی باتلر هست. پژوهش حاضر باهدف تعیین اثربخشی آگاهی دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر نحوه ارتباط با فرزندان صورت گرفته است. طرح پژوهش حاضر از نوع مطالعه‌ی نیمه تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل و با گزینش تصادفی بود. از میان مادران دارای فرزند ۳ تا ۶ سال شهر تهران در سال ۱۳۹۷، بیست نفر با روش نمونه‌گیری دردسترس با ملاک‌های ورود و خروج انتخاب شدند و به طور تصادفی و برابر به گروه آزمایش یا کنترل تخصیص یافتند. آزمودنی‌ها به مقیاس ارزیابی رابطه مادر-کودک (CRE) به عنوان پیش‌آزمون و سپس پس‌آزمون پاسخ دادند. سپس، گروه آزمایش به مدت ۶ جلسه‌ی ۱۲۰ دقیقه‌ای به آموزش گروهی مرور زندگی خانواده مبدأ پرداختند در حالی که گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکرد. داده‌ها با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی تحلیل واریانس چند متغیره تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد آگاهی دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر بهبود روابط والد-فرزندی مؤثر بوده است؛ و موجب کاهش زیر مقیاس‌های طرد، سهل‌گیری بیش‌ازحد، حمایت بیش‌ازحد و افزایش پذیرش والدین در فرزندان شده است ($p < 0/01$). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آگاهی‌بخشی بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ می‌تواند به‌عنوان یک گزینه مداخله‌ای مؤثر برای کمک به بهبود روابط والد-فرزندی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: مرور زندگی، خانواده مبدأ؛ روابط والد-فرزند

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه مشاوره، دانشکده تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Email: m.esmaeili@atu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد، گروه مشاوره، دانشکده تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

* مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده دانشگاه علامه طباطبایی است.

استاد: اسمعیلی، معصومه؛ مرزبان؛ مهسا. (۱۴۰۴). اثربخشی آگاهی دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر نحوه ارتباط با فرزندان؛

فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۲۰(۷۳)، ۴۸-۱۱. DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.73.1.1

©
نویسندگان.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)



OPEN ACCESS

مقدمه

تعامل والد-فرزندی نخستین معرف دنیای ارتباطات کودک و رابطه‌ای مهم و حیاتی برای ایجاد امنیت و عشق است که شامل رفتارها، احساسات و انتظاراتی است که منحصر به رابطه والد-فرزندی می‌باشد. ایجاد و حفظ روابط بین والدین و فرزندان به‌طور قابل توجهی به درک و پذیرش متقابل بین والدین و فرزند کمک می‌کند (پاپو^۱، ایلسانمی^۲، ۲۰۱۵: ۲۵۳). از آنجایی که کودک در خانواده متولد می‌شود، خانواده و تجارب والدین در دوران کودکی در خانواده‌ی مبدأ نقش مهمی در بروز مشکلات رفتاری در بزرگسالی دارد. همچنین پژوهش‌های بسیاری انجام شده که عوامل مؤثر بر سلامت روان در دوره کودکی را بررسی کرده است. از برجسته‌ترین این عوامل، رابطه کودک با مراقب اولیه‌اش است که می‌تواند در قالب دلبستگی متجلی شود (بریش^۳، ۲۰۱۲). مراقب اولیه که اغلب مادر است، بیشترین وقت را با کودک می‌گذراند و به‌این ترتیب، نقش مهمی در شکل‌گیری تجربه‌های او دارد. بنابراین، رابطه والد و فرزند رابطه‌ای بسیار مهم و بی‌رقیب است (چراغی، ۱۳۹۷). چنانچه این دوران در کنار مادری به اندازه کافی خوب، حساس و پاسخگو سپری شود، تجربه‌هایی سالم را برای کودک رقم می‌زنند که می‌تواند پایه‌گذار شخصیتی ایمن و سازگار برای او باشد (هاو^۴، ۱۹۹۹). لذا کیفیت رابطه مادر کودک می‌تواند نقش مهمی در سلامت روان کودک، تفسیر و ادراک کودک از محیط اطراف و انطباق با آن و همچنین پیشگیری از آسیب‌های آتی داشته باشد (خدا پناهی و همکاران، ۱۳۹۱). یکی از عواملی که می‌تواند کیفیت رابطه مادر کودک را تحت تأثیر قرار دهد، انتقال بین نسلی فرزندپروری^۵ نام‌گذاری شده است و به‌عنوان فرایندی تعریف می‌شود که والدین سهواً یا عمدتاً به‌طور روان‌شناختی تجارب و خاطره‌های دوران کودکی‌شان را در فعالیت‌ها و نگرش‌هایشان نسبت به نسل‌های آینده تحت تأثیر قرار می‌دهند (آزاد موسوی و جلالی، ۱۳۹۳: ۴). بنابراین کیفیت تجارب اولیه کودک با والدین یا خانواده مبدأ بر کودک تأثیر دارد؛ زیرا درک فرد از این تجارب و شیوه انطباق با آن‌ها می‌تواند کیفیت روابط بزرگسالی‌اش را تحت تأثیر قرار دهد. خانواده مبدأ

1. Popov, L.M
2. Ilesanmi
3. Brisch, K. H.
4. Howe, D.
5. Intergenerational transmission of parenting

به تجارب فرد با والدین یا مراقبان او در دوران کودکی اشاره دارد که اساس روابط میان فردی او را در دوران بزرگسالی بنیان می‌نهد (فالک^۱، واگنر^۲ و موسمن^۳، ۲۰۰۸: ۱۷۲). کودکانی که در معرض نادیده گرفتن و آزار و اذیت والدین خود قرار می‌گیرند و یا در خانواده تحت فشار قرار می‌گیرند در معرض ابتلا به یک سری رفتارهای ناسالم هستند که کل زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (به نقل از رجیبی، کریمی وردنجانی و تقی پور، ۱۳۹۷: ۴۳۲، لومونسکا^۴، ۲۰۱۵). در واقع والدینی که مشکلاتی را در دوران کودکی خود تجربه کرده‌اند، با خطر گسترش بدرفتاری یا رفتارهای مسئله‌ساز والدگری در رابطه با فرزندان خود مثل بدرفتاری و نادیده گرفتن کودک مواجه‌اند (کراس و همکاران^۵، ۲۰۱۸؛ فریستلر، گرونوالد و ولف^۶، ۲۰۱۵)؛ بدین صورت که تجربیات ارتباطی والدین از قبیل طرد و بدرفتاری، تفاسیر اسنادهای والدین در ارتباط با فرزندانشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این تجربه ذهنی والدین از فرزندان بر نحوه برقراری ارتباط با فرزندشان تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین والدینی که تجربه آزردهی داشته‌اند، در زمان‌هایی که می‌بایست مراقبت‌هایی که منجر به دل‌بستگی ایمن می‌شود را فراهم کنند، با مشکلات بیشتری مواجه خواهند شد، زیرا در هماهنگ کردن خودشان با فضای ذهنی کودک ناتوان‌اند (جولیان، موزیک و رازنبلوم^۷، ۲۰۱۸). یکی از مهم‌ترین حیطه‌های والدگری، توانایی والدین در درک تجارب گذشته خویش، وفق دادن آن‌ها در رابطه با عقاید و کنش‌های مربوط به والدگری زمان حال است (مورلن، روزنبلوم و موزیک^۸، ۲۰۱۸). مطالعات نیز نشان می‌دهند که درک بیشتر از تجربیات گذشته و حال می‌تواند به شکستن چرخه انتقال آزردهی در طول نسل‌ها کمک کند (آینگار، راجین، فوناجی و استراترن^۹، ۲۰۱۹). بنابراین بهبود کیفیت رابطه بین والد و فرزند نیازمند اقدامات پیشگیرانه و برنامه‌ای مداخله‌ای است که بتواند به‌طور مؤثر به والدین جهت آگاهی از نقش و کارکرد خانواده اصلی از طریق مرور زندگی خانواده مبدأ در ارتباط با فرزند کمک کند. یکی از مداخلاتی که

1. Falcke, D
2. Wagner, A
3. Mosmann, C. P
4. Lomanowska
5. Cross D & et al
6. Freisthler B Gruenewald P J & Wolf J P
7. Julian M M, Muzik M & Rosenblum K L
8. Morelen D, Rosenblum K L & Muzik M
9. Iyengar, U. Rajhans, P. Fonagy, P. Strathearn, L & Kim, S

کمتر به تأثیرات و کارایی آن حوزه روابط والد-فرزندی توجه شده است، مرور زندگی^۱ است. ریشه‌ی درمان مرور زندگی به نظریه رشدی اریکسون^۲ جایی که در مرحله‌ی هشتم فرد سعی می‌کند به یکپارچه‌سازی دست یابد برمی‌گردد. رابرت باتلر (۱۹۶۳) با ارائه چارچوبی برای انجام این وظیفه رشدی آن را هدفمندتر ساخته و شکل درمانی به آن بخشید. هر دو نظریه‌پرداز باور دارند که بازگشت و فکر کردن به گذشته یک فرآیند طبیعی است که در مراحل زندگی اتفاق می‌افتد و باعث سازش مسائل حل‌نشده خود می‌شود (وسترهاف^۳، ۲۰۱۵) در مرور زندگی فرد تجربیات گذشته را فرامی‌خواند، به آن فکر می‌کند، آن را موردبازنگری قرار می‌دهد و باهدف دستیابی به خودشناسی بیشتر در بحر آن فرو می‌رود. جنبه‌ی درمانی مرور زندگی از این لحاظ هست که احیای این تجارب و تعارضات باعث ارزیابی مجدد، حل و فصل و پذیرش آن‌ها و در نتیجه انسجام و یکپارچگی شخصیت فرد می‌شود (صباعی، ۱۳۹۳: ۱۳). فرایند مرور زندگی با بازبینی و بازسازی شناختی تجارب و حوادث زندگی، درک فرد از تاریخ زندگی‌اش را گسترش می‌دهد و این امر به‌طور مستقیم بر احساسات او تأثیر می‌گذارد و منجر به بینش و درک بیشتر از خود می‌شود (اسمعیلی، ۱۳۸۹). طی فرایند مرور زندگی فرد با بازبینی تجارب زندگی و قاب‌دهی مجدد و بازسازی شناختی حوادث زندگی و درک خویش از تاریخ زندگی شخصی‌اش را گسترش می‌دهد؛ این امر به‌طور مستقیم بر احساسات فرد تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، وقوع مرور زندگی ذاتاً یک فرآیند درمانی است که منجر به بینش و درک بیشتر از خود همراه با تغییرات عاطفی، رفتاری و شناختی می‌شود (ووئیس^۴، ۲۰۱۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد که سلامت خانواده اصلی در کیفیت زندگی آینده فرزندان مؤثر است. در این میان خانواده مبدا به همراه نسل‌های گذشته نقش زیادی در شکل‌گیری رفتار ما دارند؛ بدین صورت که هر آنچه آن‌ها از خانواده خود آموخته‌اند به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه ترکیب می‌کنند تا بستر خانواده کنونی‌شان شکل بگیرد (شعاع کاظمی و سیف، ۱۳۸۹: ۴۵).

مرور ادبیات پژوهشی نشان‌دهنده آن است که تاکنون پژوهشی در خصوص اثربخشی آگاهی دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدا صورت نگرفته است و غالب پژوهش‌های

1. Life review
2. Erikson, E. H.
3. Westerhof G J
4. Weiss, J.C.

انجام شده به بررسی انتقال بین نسلی پدیده‌های گوناگون پرداخته‌اند و یا درمان مرور زندگی در بخش های دیگری به کار بسته شده است. به‌عنوان مثال هاوینگا^۱ (۲۰۲۰) ضمن بررسی چگونگی انتقال بین نسلی افسردگی و اضطراب، بر مداخله‌ی به موقع و اتخاذ راهبردهای مناسب برای پیشگیری و درمان مسائل انتقال بین نسلی تأکید کرد. علاوه بر این مرور نظام‌مند کریستی و همکاران^۲ (۲۰۱۷) نشان داد که والدین با سابقه بدرفتاری ممکن است در والدگری خود دچار طیف وسیعی از مشکلات سلامت روان شوند. همچنین پژوهش مورلی و همکاران^۳ (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که والدینی که در کودکی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند در معرض خطر افزایش تداوم شیوه‌های ناسازگارانه فرزندپروری قرار دارند.

با توجه به شواهد پژوهشی مربوط به اثربخشی درمان مرور زندگی در شکستن چرخه انتقال بین نسلی و با استناد به موارد مذکور و شواهد موجود مبنی بر تأثیر والدین و روابط خانوادگی در شخصیت فرزندان و اینکه از درمان مرور زندگی خانواده مبدأ برای اصلاح و بهبود رابطه والد-فرزندی تاکنون در ایران استفاده نشده است، این سؤال در ذهن پژوهشگر شکل گرفت که آیا در جامعه‌ی ایرانی، آگاهی بخشی به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر نحوه ارتباط والد-فرزند مؤثر است؟

روش‌شناسی

روش پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی، با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون با گروه کنترل بود. در این پژوهش جامعه آماری مادران دارای فرزند ۳ تا ۶ سال شهر تهران در سال ۱۳۹۷ بودند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به روش در دسترس بود که ۲۰ نفر از مادران دارای فرزند ۳ تا ۶ سال با توجه به ملاک‌های ورود به پژوهش شناسایی و غربالگری شدند. این ۲۰ مادر به طور تصادفی ساده در گروه‌ها گمارش شدند (۱۰ نفر در گروه آزمایش و ۱۰ نفر در گروه کنترل). ملاک‌های ورود به پژوهش شامل رضایت و علاقه داشتن به شرکت در پژوهش، تعهد افراد انتخاب شده برای شرکت در تمامی جلسات، داشتن سواد در حد خواندن، نوشتن و بالاتر جهت

1. Havinga, P

2. Christie, H., Talmon, A., Schäfer, S. K., De Haan, A., Vang, M. L., Haag, K., & Brown, E.

3. Morelli, N. M. & et a

تکمیل پرسشنامه‌ها و انجام تکالیف، دارا بودن سلامت جسمی، عدم دریافت خدمات مشاوره‌ای در طول دوره‌ی آموزشی، نداشتن پرونده روان‌پزشکی و دارا بودن فرزند ۳ تا ۶ ساله بودند. غیبت بیش از دو جلسه و عدم رعایت مقررات گروه از ملاک‌های خروج از پژوهش بود. این پژوهش برخی اصول اخلاقی از جمله توضیح اهداف پژوهش برای زوجین، کسب رضایت آگاهانه از آن‌ها، اختیاری بودن پژوهش، حق خروج از مطالعه، بدون ضرر بودن مداخلات درمانی، پاسخ به سؤالات و در اختیار قرار دادن نتایج در صورت تمایل به مادران را رعایت نمود. برای انتخاب نمونه‌ها ابتدا از بین خانه‌های فرهنگ شهر تهران و با کمک و همکاری شهرداری این شهر، خانه‌ی فرهنگی که حاضر به انجام همکاری‌های لازم با پژوهشگر بود، یعنی خانه فرهنگ شهربانو منطقه ۷ انتخاب گردید. سپس ۲۰ نفر از مادرانی که دارای فرزند ۳ تا ۶ ساله بوده و همچنین تمایل به همکاری داشتند، به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند؛ و مادران دارای فرزند ۳ تا ۶ سال با استفاده از مقیاس تعامل مادر-کودک^۱ (رابرت، ام، رأس^۲، ۱۹۸۱) موردسنجش قرار گرفتند. سپس با ایجاد هماهنگی‌های لازم، پژوهشگر یک جلسه توجیهی برای مادران در گروه آزمایش برگزار کرد. در این جلسه، پژوهشگر به بیان ضرورت مرور زندگی خانواده مبدا و تأثیر آن در بهبود ارتباط با فرزند، اهداف این طرح پژوهشی و توضیح مختصری درباره مراحل کار و سرفصل‌های مشاوره‌ی گروهی-آموزشی پرداخت. سپس زمان مشخصی جهت شرکت مادران در دوره آموزشی تعیین گردید. مادران در گروه آزمایش به مدت ۶ جلسه‌ی ۱۲۰ دقیقه‌ای به مرور زندگی خانواده مبدا بر اساس الگوی مرور زندگی باتلر، پرداختند و در میان جلسات نیز آموزش‌هایی با توجه به جریان گفتگوهای گروهی دریافت کردند. در ابتدای هر جلسه ۱۰ تا ۱۵ دقیقه به مرور و پاسخ به پرسش‌های مادران در خصوص آموزش‌های قبل اختصاص داده می‌شد. تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پرسشنامه تعامل مادر-کودک با استفاده از شاخص‌های آماری توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی تحلیل کوواریانس و نرم افزار SPSS استفاده شد.

1. Mother-Child Relationship Evaluation
2. Robert, M. Roth

مقیاس ارزیابی رابطه مادر-کودک (CRE): این پرسشنامه توسط رابرت، ام، رأس (۱۹۶۱)، در یک آژانس مطالعاتی روانشناسی غرب (WPS) منتشر شد. این پرسشنامه دربرگیرنده - چهار عامل با مؤلفه (پذیرش^۱، حمایت بیش از حد^۲، سهل گیری بیش از حد^۳ و طردشدگی^۴) در ارتباط با شیوه‌های دخالت والدین در تربیت فرزندان هست که هر مؤلفه دارای ۱۲ سؤال و در مجموع این پرسشنامه ۴۸ سؤالی است. آزمودنی پاسخ خود را نسبت به هر سؤال در طیف ۹ گزینه‌ای (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) مشخص می‌نماید.

روایی آن توسط ضمیری در سال ۱۳۸۴ از طریق فرمول آلفای کرونباخ بر روی ۳۰ نفر انجام شد و بر اساس نتایج به دست آمده (پذیرش فرزند ۰/۷۷، طرد فرزند افراطی ۰/۷۱، بیش حمایت گری ۰/۷۸)، آزمون مذکور دارای روایی کافی است. همچنین پایایی آزمون توسط اساتیدی باتجربه مورد تأیید قرار گرفته و آزمون را قابل اجرا دانستند. در این پرسشنامه هر چه نمره زیر مقیاس بالاتر باشد، میزان نگرش بالاتر است و هر چه نمره مقیاس پایین تر باشد میزان نگرش کمتر خواهد بود (ضمیری، ۱۳۸۴).

ساختار جلسات آگاهی بخشی مرور زندگی خانواده مبدأ

جدول ۱. خلاصه جلسات درمان مرور زندگی خانواده مبدأ (اقتباس از باتلر، ۱۹۶۳)

جلسات	هدف	محتوا
جلسه ۱	بررسی خاطرات خانه، خانواده و دوران کودکی و پویایی‌های ارتباطی خانواده مبدأ برای شناسایی چرخه‌های معیوب، بررسی قواعد و قوانین خاص خانواده مبدأ کسب آگاهی نسبی از ارتباط بین رفتار خانواده مبدأ و ارتباط با فرزند	احوال‌پرسی و اعلام قوانین گروه صحبت از دوران کودکی و مرور ابتدایی‌ترین خاطرات آن دوران (خاطرات مثبت و منفی، بازی‌های و سرگرمی‌ها، فراهم بودن امکانات مورد علاقه، ترس‌ها و مهم‌ترین تجارب دوران کودکی)

1. Acceptance
2. Overprotection
3. Overindulgence
4. Rejection

جلسات	هدف	محتوا
جلسه ۲	مرور خاطرات دوران کودکی با توجه به چهار مرحله اولیه رشدی اریکسون، آشنایی با خانواده مبدأ و مرور آرزوها و نیازها به منظور آگاهی از تأثیر نیازها و آرزوها در زندگی فرد و انتخاب از میان خواسته‌ها و آرزوها در جهت رشد	بررسی میزان علاقه و مراقبت والدین در دوران کودکی (مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی)، بررسی کمر و یا خجالتی بودن در دوران کودکی و یادآوری خاطره‌ای از آن (مرحله خودمختاری در برابر شک و شرم)، بررسی داشتن احساس گناه و بد بودن در دوران کودکی (ابتکار در برابر احساس گناه) و مرور و بررسی پر جنب‌وجوشی و زرتنگ بودن در دوران کودکی (سازندگی در برابر احساس حقارت)
جلسه ۳	بررسی و مرور خاطرات دوران نوجوانی و حل تعارضات مربوط به آن دوران	صحبت از دوران نوجوانی (اعم از خاطرات مثبت و منفی، مرور شخصیت و روحیه فرد، افراد مهم و سختی‌های آن دوران، افتخارات آن دوران، احساس فرد نسبت به هویت جنسی، بررسی داشتن هم‌صحبت و عضویت در گروه یا دسته (هویت در برابر سردرگمی نقش)، مرور و بررسی افراد صمیمی‌شان در دوران نوجوانی (صمیمیت در برابر انزوا)
جلسه ۴	مرور تجارب مادر در ارتباط با فرزند، کشف الگوهای تکرارشونده در ارتباط با فرزند (شناسایی الگوهای معیوب)، افزایش خود متمایزسازی مادران، پیوند این الگوهای تکرارشونده با مسائل ذکر شده دوران کودکی، نوجوانی (سه جلسه قبل) بالا بردن آگاهی فرد نسبت به افکار، رفتار و احساسات خود و تداوم بررسی چرخه‌های معیوب خانوادگی و اصلاح آن	کشف الگوهای خاص و تکرارشونده در ارتباط با فرزند، شناسایی مسائل و مشکلات رابطه والد فرزند (از گذشته تا آینده)، آگاهی از تأثیر این مسائل بر ارتباط با فرزند، و یادآوری و مرور واکنش متفاوت والد و فرزند نسبت به یک تجربه، بررسی ارزیابی متفاوت و همدلی با فرزند

جلسات	هدف	محتوا
جلسه ۵	شناسایی الگوهای ارتباطی (طرد، سهل گیری، حمایت بیش از حد و پذیرش) در دوران کودکی آموزش مختصر از سبک‌های فرزند پروری و اثرات منفی به‌کارگیری طرد، حمایت بیش از حد و سهل گیری بیش از حد بر فرزند و اثرات مثبت پذیرش، تداوم شناسایی الگوهای معیوب و متوقف کردن آن با افزایش خود تمایزسازی و آگاهی بخشی مادران و آموزش مختصر از سبک دلبستگی کودک و بزرگسال به والدین و پرسش سؤالات چرخشی در مورد مرور سبک دلبستگی در خانواده مبدأ و ارتباط با فرزند جهت آگاهی بخشی و ترمیم ارتباط والد-فرزندی	آگاهی از بکارگیری و تکرار این الگوها در ارتباط با فرزند و ترمیم رابطه، آموزش مختصری از سبک دلبستگی و پرسش سؤالات در مورد چگونگی سبک دلبستگی کودک و مادر (مرور سبک دلبستگی) و آگاهی سازی مادران در قالب سؤالات خود تأملی جهت مرور، اصلاح و بازبینی ارتباط با فرزند و سبک دلبستگی و آگاهی مادران از چرخه‌ی معیوب الگوهای ناکارآمد در خانواده مبدأ و در نحوه ارتباط با فرزند
جلسه ۶	آگاهی مراجعان از تداوم و ماندگاری الگوهای بین نسلی و تأثیر آن بر ارتباط با فرزند، ترمیم ارتباط از هم گسیخته با فرزند و متوقف کردن چرخه ارتباطی معیوب	مرور و یادآوری الگوهای معیوب والد-فرزندی در دوران کودکی و یادآوری اتفاق، احساس، رفتار و نتیجه آن و بررسی فرایند ترمیم، مرور الگوهای معیوب در ارتباط با فرزند، بررسی واکنش‌ها و تأثیر فعال شدن موضوعی حل نشده یا باقی مانده از گذشته

یک هفته پس از پایان جلسات گروه درمانی، در هر دو گروه آزمایش و کنترل مقیاس ارزیابی رابطه مادر-کودک اجرا شد و داده‌های جمع‌آوری شده با نسخه ۲۵ نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها مطرح می‌شود. مشخصات جمعیت شناختی آزمودنی‌ها در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصد متغیرهای جمعیت شناختی

گروه کنترل		گروه آزمایش		متغیرهای جمعیت شناختی	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۶۰٪	۶	۷۰٪	۷	۲۰ تا ۳۰ سال	سن
۴۰٪	۴	۳۰٪	۳	۳۱ تا ۴۰ سال	
٪۱۰۰	۱۰	٪۱۰۰	۱۰	مجموع	
۵۰٪	۵	۳۰٪	۳	دیپلم	تحصیلات
۱۰٪	۱	۱۰٪	۱	فوق دیپلم	
۳۰٪	۳	۵۰٪	۵	لیسانس	
۱۰٪	۱	۱۰٪	۱	فوق لیسانس	
٪۱۰۰	۱۰	٪۱۰۰	۱۰	مجموع	
۵۰٪	۵	۵۰٪	۵	یک فرزند دختر	تعداد فرزند
۳۰٪	۳	۴۰٪	۴	یک فرزند پسر	
۱۰٪	۱	۰٪	۰	دو فرزند	
۱۰٪	۱	۱۰٪	۱	بیش از دو فرزند	
٪۱۰۰	۱۰	٪۱۰۰	۱۰	مجموع	

جدول (۱) توزیع فراوانی و درصد متغیرهای جمعیت شناختی شامل سن و تحصیلات و تعداد فرزند را نشان می‌دهد.

در راستای هدف پژوهش، ابتدا آگاهی بخشی به مادران بر اساس مرور زندگی باتلر طی ۶ جلسه گروه‌درمانی اجرا شد و در گام بعدی پرسشنامه مادر-کودک (MCRE) رابرت، ام، راس (۱۹۶۱) در جامعه آماری پژوهش توزیع گردید. نتایج حاصل از یافته‌های پژوهش، انعکاس‌دهنده این موضوع بود که هر چهار مؤلفه پذیرش، حمایت بیش از حد، سهل‌گیری بیش از حد و طردشدگی در ارتباط با شیوه‌های دخالت والدین در تربیت معنی‌دار بود که در ادامه نتایج آن در قالب پاسخ به سؤالات فرعی پژوهش آورده شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار تعامل مادر-کودک در دو مرحله اندازه‌گیری به تفکیک گروه آزمایش و کنترل

کنترل		آزمایش		سنجش	متغیرهای وابسته
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
۵/۳۶	۳۷/۲۹	۴/۶۲	۲۹/۶۵	پیش‌آزمون	پذیرش
۵/۷۸	۳۸/۱۰	۵/۴۲	۳۸/۴۱	پس‌آزمون	
۳/۲۳	۴۲/۷۲	۴/۲۴	۴۳/۳۶	پیش‌آزمون	حمایت بیش‌ازحد
۸/۱۲	۳۴/۲۰	۶/۱۷	۲۷/۳۷	پس‌آزمون	
۴/۸۸	۳۲/۵۶	۴/۴۸	۴۵/۹۷	پیش‌آزمون	سهل‌گیری بیش‌ازحد
۵/۷۳	۳۸/۶۰	۳/۵۳	۴۶/۲۵	پس‌آزمون	
۵/۰۸	۲۷/۸۰	۳/۷۶	۳۵/۲۶	پیش‌آزمون	طردشدگی
۳/۶۱	۳۵/۸۰	۴/۸۱	۳۴/۷۶	پس‌آزمون	

جدول (۲) میانگین و انحراف معیار تعامل مادر-کودک در گروه آزمایش و کنترل در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در مادران را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود نمرات پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون تعامل مادر-کودک و مؤلفه‌های آن در گروه درمانی کمتر از گروه کنترل است که این نشان‌دهنده آن است که الگوی حاصله بر تعامل مادر-کودک تأثیر داشته‌اند. برای بررسی نرمال بودن از آزمون کلوموگروف اسمیرنوف استفاده شد. مقدار به‌دست آمده برای آزمون کلوموگروف اسمیرنوف (۰/۳۹) است و از آنجایی که این مقدار بیش از ۰/۰۵ است، لذا آزمون معنادار نبوده و می‌توان از آزمون‌های پارامتریک جهت بررسی سؤالات پژوهش استفاده نمود.

یکی از مفروضات اجرای آزمون تحلیل واریانس چند متغیری، همسانی ماتریس‌های کوواریانس برای گروه‌های مورد مطالعه است که برای بررسی آن از آزمون باکس استفاده شده است. سطح معنی‌داری آزمون باکس برابر با ۰/۶۷۵ است و از آنجایی که این مقدار بزرگ‌تر از سطح معناداری (۰/۰۵) مورد نیاز برای رد فرض صفر هست، فرض صفر مبنی بر همسانی ماتریس کوواریانس‌ها مورد تأیید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب مفروضه همسانی ماتریس کوواریانس‌ها به‌عنوان یکی از مفروضات آزمون تحلیل واریانس چند متغیره برقرار است. در ادامه برای بررسی

■ اثربخشی آگاهی دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر نحوه ارتباط با فرزندان

مفروضه بعدی آزمون تحلیل واریانس چند متغیری، از آزمون لوین استفاده شد. نتایج آزمون لوین برای هیچ یک از خرده مقیاس‌های تعامل والد-کودک معنی دار نشده است (سطح معنی داری بیش از ۰/۰۵). لذا فرض صفر مبنی بر همگنی واریانس مورد تأیید قرار گرفته و بدین ترتیب دیگر مفروضه استفاده از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره برقرار است. نتایج آزمون لوین برای بررسی همگنی واریانس‌ها در جدول ۳ آمده است:

جدول ۳، نتایج آزمون لوین برای بررسی همگنی واریانس‌ها

متغیر	F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	سطح معناداری
پذیرش	۰/۳۴۲	۱	۱۸	۰/۶۳۲
حمایتگری بیش از حد	۲/۲۸۵	۱	۱۸	۰/۵۲۳
سهل گیری بیش از حد	۳/۵۲	۱	۱۸	۰/۲۶۳
طرد	۰/۴۶۵	۱	۱۸	۰/۴۲۳

در جدول زیر نتایج آزمون اثرات بین آزمودنی برای مقایسه خرده مقیاس‌های تعامل والد-فرزند در گروه‌های آزمایش و کنترل در مرحله پس آزمون نشان داده شده است. با توجه به نتایج ارائه شده در این جدول، مقدار F به دست آمده برای تمامی مؤلفه‌ها معنی دار است بنابراین فرض صفر رد و فرض پژوهشگر مورد تأیید قرار می‌گیرد. با توجه به کاهش میانگین نمرات طرد، سهل گیری بیش از حد، حمایت بیش از حد و افزایش میانگین نمره پذیرش گروه آزمایش در مرحله پس آزمون، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آگاهی دادن به مادران بر اساس مرور زندگی مبدأ، مؤثر بوده است.

جدول ۴، آزمون اثرات بین آزمودنی برای مقایسه مؤلفه‌های تعامل والد-فرزند در دو گروه آزمایش و کنترل

مؤلفه	منبع	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری	اندازه اثر
پذیرش	بین گروهی	۱۱۵/۲۱۳	۱	۲۱۶/۱۱۴	۴/۶۵۸	۰/۰۲۳	۰/۴۲۵
	درون گروهی	۷۶۵/۶۲۳	۱۸	۲۶/۲۱۳			
حمایتگری بیش از حد	بین گروهی	۵۳۲/۰۵۶	۱	۵۶/۰۵۶	۸/۲۳۵	۰/۰۰۱	۰/۳۵۶
	درون گروهی	۱۶۵/۲۳۶	۱	۴/۲۳۵			
سهل گیری بیش از حد	بین گروهی	۸۶/۵۱۷	۱	۶۵/۱۲۳	۱۳/۲۳۶	۰/۰۰۲	۰/۳۰۲
	درون گروهی	۱۲۳/۰۲۳	۱۸	۵/۴۵۸			
طرد	بین گروهی	۱۶۲/۲۳۵	۱	۱۳۵/۸۷۵	۷/۲۳۵	۰/۰۱۵	۰/۲۳۵
	درون گروهی	۴۵۲/۲۳۶	۱۸	۱۱/۶۵۳			

همان گونه که در جدول ۵ آمده است، طبق ضرایب بتای استاندارد شده و سطح معناداری، متغیرهای پیش‌بین مؤثر بر رابطه والد-فرزند، حمایتگری بیش از حد با بتای منفی $0/24$ ($p < 0/01$)، سهل‌گیری بیش از حد با بتای منفی $0/32$ ($p < 0/01$)، طرد با بتای منفی $0/38$ ($P < 0/01$) و پذیرش با بتای مثبت $0/35$ ($p < 0/01$) هستند.

جدول ۵، ضرایب بتای متغیرهای پیش‌بین مؤثر بر تعامل مادر-کودک

سطح معناداری	ضرایب غیراستاندارد		مدل	
	ضرایب استاندارد	ضریب بتا		
		اشتباه استاندارد	ضریب بتا	
۰/۰۰۲		۱/۲۳۷	۱۱/۲۸۹	مقدار ثابت
۰/۰۰۳	۰/۳۵۱	۰/۰۳۲	۰/۳۲۱	پذیرش
۰/۰۰۱	-۰/۲۴۵	۰/۰۲۳	-۰/۱۵۳	حمایتگری بیش از حد
۰/۰۰۴	-۰/۳۲۳	۰/۰۳۸	-۰/۲۴۷	سهل‌گیری بیش از حد
۰/۰۰۲	-۰/۳۸۵	۰/۰۲۵	-۰/۳۴۲	طرد

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر اثربخشی آگاهی‌دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر نحوه ارتباط با فرزندان بود. یافته‌ها بیانگر آن بود که آگاهی‌دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ، موجب کاهش زیرمقیاس‌های طرد، سهل‌گیری بیش از حد، حمایت بیش از حد و افزایش پذیرش والدین در فرزندان شده است. نتیجه به دست آمده با نتایج تحقیقات صباغی، اسمعیلی و کلانتر کوشه (۱۳۹۴)، تقدسی و فهیمی فر (۱۳۹۳)، اسمعیلی (۱۳۸۹) و کریمی (۱۳۸۷) همسویی دارد. در تبیین می‌توان گفت به این دلیل که در درمان مرور زندگی، فرد خاطرات و تجارب منفی‌اش را بررسی و تجارب مثبت را یادآوری می‌کند؛ می‌تواند از طریق مرور این خاطرات و آگاهی نسبت به آن‌ها از تکرار اشتباهات والد-فرزندی جلوگیری کند. این پژوهش به شکل گروهی انجام شد و اعضای گروه در خاطرات یکدیگر شریک شدند، به یکدیگر بازخورد دادند که موجب احساس تسلی خاطر اعضای گروه، تغییر ادراک شخصی آن‌ها از حوادث زندگی و درنهایت به حل مؤثر مشکلات و پذیرش شرایط زندگی و سلامت روان کمک کرد. شرکت مادران در مرور زندگی خانواده مبدأ به بالا بردن عواطف، تسهیل ارتباط

مثبت، بهبود رابطه والد- فرزند و ترویج پذیرش خود کمک می‌کند. به بیان ساده‌تر مرور زندگی خانواده مبدأ به مادران کمک کرد با درک و معنی دادن به دوره کودکی خود، این فرصت را پیدا کنند تا حضور ذهن را به تجربه‌ها و تعامل‌های روزانه خود با فرزندانشان بیاورند. در واقع اندیشیدن در مورد زندگی به شیوه‌ای متفاوت و مرور آن، مستلزم آگاهی تجربه‌های زمان حال، از جمله هیجانات و ادراک‌ها و درک این موضوع است که چگونه زمان حال تحت تأثیر رویدادهای گذشته است. درک اینکه چگونه به یاد می‌آوریم و چگونه از خودمان به‌عنوان بخشی از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تصویر می‌سازیم. نشان می‌دهد که چگونه دوران زندگی و به‌خصوص کودکی یک مادر بر فرزندش تأثیرگذار است؛ که در نهایت با آگاهی مادران از این تجارب حل‌نشده دوران کودکی، درک و تأمل آن، می‌تواند رابطه‌ای خودانگیخته و پیونددهنده با فرزندان برقرار کنند. تنها در این صورت است که الگوهای ناسالم گذشته والدین به فرزندان انتقال پیدا نمی‌کند.

هسین و ان بیانسه^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان «انتقال بین نسلی فرزند پروری در بین مادران و پدران هنگ‌کنگ» به این نتیجه رسیدند زمانی که شیوه‌ی فرزند پروری والدین مستبدانه بود، فرزندان کمتر تمایل داشتند تا از این نوع روش فرزند پروری وقتی والد شدند استفاده کنند. همچنین نتایج پژوهش ماریا لرن^۲ (۲۰۱۴) نشان داد حوادث نامطلوب دوران کودکی مادران، شیوه‌های فرزند پروری، سطح دلبستگی با کودک، رفتار انطباقی و سازشی فرزندان و مشکلات رفتاری را پیش‌بینی نمی‌کند. همان‌طور که در این پژوهش مادران نسبت به برخی از تجارب منفی دوران کودکی خود آگاه بودند و درصدد عدم انتقال آن به فرزند خود و جبران آن برآمدند. نتایج پژوهش رستمی، عبدی و حیدری (۱۳۹۳) نشان داد هرچقدر آزار عاطفی در دوران کودکی بالا باشد میزان بخشش فرد نسبت به خانواده‌ی اصلی خود کمتر است و بالعکس؛ همچنین بین خرده مقیاس غفلت با بخشش خانواده‌ی اصلی و بخشش خانواده‌ی فعلی (همسر و فرزندان) رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد؛ یعنی هرچقدر تجربه‌ی غفلت در دوران کودکی بیشتر باشد میزان بخشش فرد نسبت به خانواده‌ی اصلی و خانواده‌ی فعلی خود کمتر می‌شود و بالعکس.

1. Bianca, Ho & Sinwan
2. Learn, Julie Marie

یافته‌های پژوهش نشان داد فرضیه محقق مبنی بر اثربخش بودن مرور زندگی خانواده مبدأ بر کاهش حمایت بیش از حد فرزند تأثیر دارد. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد میانگین نمره بیش حمایتگری گروه آزمایش از ۴۳/۳۶ در پیش‌آزمون به ۲۷/۳۷ در پس‌آزمون کاهش یافته است. به دلیل اینکه پژوهشی مطابق با تأثیر مرور زندگی خانواده مبدأ بر چهار مؤلفه تعامل مادر-کودک (طرد، سهل‌گیری بیش از حد، حمایت بیش از حد و پذیرش) وجود ندارد و اغلب پژوهش‌ها صرفاً به بررسی رابطه بین مؤلفه‌های ارتباطی مادر-کودک با نشانگان کلی اضطراب در کودکان اختصاص داشتند؛ به همین علت نتایج پژوهش‌هایی که می‌آیند، ممکن است به گونه‌ی مستقیم با موضوع پژوهش محقق ارتباط نداشته باشند، ولی در راستای سوابق به شمار می‌روند.

پژوهش خانجانی، هاشمی، پیمان‌نیا و آقازاده گل (۱۳۹۳) و خانجانی، پیمان‌نیا و هاشمی (۱۳۹۵) نشان داد بین بیش‌حمایتگری و سهل‌گیری مادر با اختلال اضطراب جدایی و مدرسه‌هراسی رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد. به این معنی که با افزایش بیش‌حمایتگری والدین، اضطراب جدایی و مدرسه‌هراسی کودک افزایش پیدا می‌کند. همچنین یافته‌های پژوهش درباره‌ی پیش‌بینی نوع تعامل مادر-کودک (بیش‌حمایتگری، طردکنندگی، سهل‌گیری و پذیرندگی) با اختلال اضطراب فراگیر در کودکان دبستانی نشان داد که سبک تعاملی بیش‌حمایتگر و سهل‌گیر توان کافی برای پیش‌بینی اضطراب فراگیر کودکان را دارد. این پژوهش نشان می‌دهد که کنترل، طرد، پذیرش والدین می‌تواند مرتبط با اختلالات اضطرابی در کودکان باشد. در این بین حمایت‌های مادرانه همبستگی قوی با اختلال اضطرابی در کودک دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد پس از آموزش و آگاهی بخشی والدین، میزان بیش‌حمایتگری مادران کاهش یافته است که در این پژوهش مادران از طریق درمان مرور زندگی خانواده مبدأ به بررسی و مرور خاطرات مربوط به حمایت بیش از حد در خانواده مبدأ و در ارتباط با فرزند پرداختند که منجر به کشف این الگوی معیوب شد و همچنین به دنبال آموزش از اثرات منفی بیش‌حمایتگری نسبت به کاربرد این نوع از سبک فرزندپروری با فرزند خود آگاه شدند. به عبارت دیگر، نگرانی پیرامون سلامتی، ترس از غفلت، نگرانی افراطی مادر نسبت به آنچه کودک قصد انجام آن را دارد، نگرانی در مورد سلامت روانی، ترس نسبت به اینکه کودک از جانب همسالان پذیرفته نشود، تنظیم برنامه بهداشتی سخت‌گیرانه و کمک افراطی در تکالیف

کودک (رابرت، ۱۹۶۱) در مادران کاهش یافته است. فرزندپروری بیش حمایت گر به جای انتقال احساس ایمنی به کودک، باور آسیب پذیر بودن و نیاز به حفاظت شدن و حالت هشدار و در نهایت ارزیابی های شناختی سوگیرانه را در کودک ایجاد می کند (کاشانی و وزیری، ۱۳۸۶: ۱۳۴). کاهش بیش حمایتگری کودکان به این دلیل مهم است که کودکان نباید در مقابل زندگی حمایت بیش از حد شوند، بلکه باید برای مواجهه با زندگی جراتمند و قوی شوند. تمایل والدین نسبت به حمایت بیش از حد از فرزندان موجب وابستگی کودک به آنها می شود و این امر کودک را ناتوان می کند. در واقع والدین به بهانه نگرانی برای آسایش کودکان آنها را ناتوان و وابسته نگه می دارند. به گونه ای که در مقابل چشمان فرزند بزرگ، قدرتمند و حمایت کننده به چشم می آیند. این عمل موجب می شود والدین در موقعیتی برتر و مسلط و کودکان را در موقعیتی زیر دست قرار گیرند؛ که در این شرایط کودک کاملاً دلسرد شده و تسلیم می شود و انتظار دارد برای همیشه در همه ی مشکلات زندگی حمایت شود (شولتز^۱، ۱۳۹۱؛ ترجمه علیزاده و روحی: ۱۸۸).

یافته های پژوهش بیانگر این است که آگاهی بخشی به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ و بر کاهش طرد فرزند مؤثر است. همان طور که نتایج جدول نشان می دهد میانگین نمره طرد گروه آزمایش از ۳۵/۲۶ در پیش آزمون به ۲۷/۸۰ در پس آزمون کاهش یافته است. پژوهش موریس^۲ و دیگران (۲۰۱۲) بر نقش سبک های والدگری خاص در گسترش نشانه های رفتاری و اضطرابی متمرکز شده اند. برای مثال، برخی از پژوهش ها نشان داده اند والدگری اضطراب آمیز^۳، مهار بیش از حد^۴ و طرد عاطفی کودک^۵ با افزایش این نشانه ها همراه است (خدا پناهی، قنبری، موسوی و نادعلی، ۱۳۹۱: ۶). همچنین طبق یافته های پژوهش موریس (۲۰۰۶)، رابطه مثبت و معناداری بین طرد و عدم پذیرش والدین با طرحواره های ناسازگار اولیه و رابطه منفی و معناداری بین گرمی و محبت والدین با نمره های زیاد طرحواره های ناسازگار اولیه به دست آمد است. دسته ای از تجارب اولیه ناخوشایند وجود دارد که ناشی از ارضا نشدن نیازهای طبیعی فرد در سنین کودکی است. فقدان عشق، به ویژه عشق نامشروط، بی ثباتی در رفتار والدین یا

1. Schultz
2. Muris, P.
3. Anxious parenting
4. Over control
5. Emotional rejection

مراقبت کنندگان و بی توجهی به نیازهای کودک در شکل گیری طرحواره های نقص، رهاشدگی یا طردشدگی^۱ و محرومیت هیجانی^۲ مؤثر است (یانگ، ۱۹۹۴، ترجمه قهاری، ۱۳۹۶: ۱۷). این گونه استدلال می شود: با توجه به تفاوت معنادار نمره های پیش آزمون و پس آزمون در زیر مقیاس طرد می توان این گونه گفت که انکار دوست داشتن، ابراز نفرت نسبت به کودک، سختگیری، قساوت و اعمال انضباط شدید مادران کاهش یافته است. سبک طرد کننده مادر نشان می دهد که او از کودکش بیزار است یا او را دوست نداشته است. ابراز طرد شامل بیزاری، خصومت، خشونت، بیش واکنشی و تحریک پذیری و ارتباط همراه با احساسات منفی همچون عیب جویی، تمسخر و عدم تصویب کودک است و اغلب با عنوان خصومت و طرد والدینی شناخته می شود. این واکنش ممکن است در نتیجه درخواست کودک برای کمک و توجه ابراز شود و یا بدون انجام هرگونه رفتاری از جانب کودک والدین آغازگرش باشند (خانجانی، هاشمی، آقاگل زاده و پیمان نیا، ۱۳۹۳: ۲۳۱).

یافته های پژوهش بیانگر این است که آگاهی بخشی به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ و بر کاهش سهل گیری مؤثر است. همان طور که نتایج جدول نشان می دهد میانگین نمره سهل گیری بیش از حد گروه آزمایش از ۴۵/۹۷ در پیش آزمون به ۳۲/۵۶ در پس آزمون کاهش یافته است. همان طور که هسین و ان بیانسه (۲۰۱۴) در مطالعه ای تحت عنوان «انتقال بین نسلی فرزندپروری در بین مادران و پدران هنگ کنگ» به این نتیجه رسیدند که سبک های فرزند پروری در تمامی ابعاد از مادر به دختر، بین نسل ها منتقل می شود. سبک فرزندپروری سهل گیرانه، رابطه منفی با اضطراب و رفتارهای بیرونی فرزندان و رابطه منفی با پذیرش، موفقیت و رضایت فرزندان از شیوه های فرزندپروری مادران دارد. همچنین یافته های پژوهش خانجانی، هاشمی، پیمان نیا و آقازاده گل (۱۳۹۳) و پژوهش خانجانی، هاشمی و پیمان نیا (۱۳۹۵) نشان داد که بین سهل گیری والدین با اضطراب جدایی کودکان و مدرسه هراسی رابطه مثبت معنی دار وجود دارد؛ یعنی با افزایش سهل گیری، اضطراب جدایی و مدرسه هراسی کودک افزایش پیدا می کند. همچنین مادران ایرانی در ارزیابی سبک فرزندپروری شان بالاترین میانگین را در پذیرندگی و پایین ترین میانگین را در سهل گیری به دست آورده اند. می توان چنین استدلال کرد والدینی که از روش فرزندپروری آسان گیرانه استفاده می کنند مهرورز و پذیرا هستند ولی متوقع نیستند، کنترل

1. Abandonment

2. Emotional deperation

کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آن‌ها اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند خودشان تصمیم‌گیری کنند، حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. فرزندان آن‌ها می‌توانند هر وقت که بخواهند غذا بخورند و بخوابند و هر مقدار که دوست داشته باشند تلویزیون تماشا کنند. آن‌ها مجبور نیستند طرز رفتار خوب را یاد بگیرند یا کارهای خانه را انجام دهند. گرچه برخی از والدین آسان‌گیر واقع به این روش اعتقاد دارند، بسیاری دیگر به توانایی خود در تأثیر گذاشتن بر رفتار فرزند خود اطمینان ندارند. فرزندان والدین آسان‌گیر تکانشی، سرکش و نافرمان هستند. در مقایسه با کودکانی که والدین آن‌ها کنترل بیشتری اعمال می‌کنند، آن‌ها نیز بیش از حد پرتوقع و به بزرگ‌ترها وابسته هستند و در تکالیف استقامت کمتری نشان می‌دهند. رابطه بین تربیت آسان‌گیرانه و رفتار وابسته در مورد پسرها بسیار نیرومند است.

یافته‌های پژوهش بیانگر این است که آگاهی بخشی به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر افزایش پذیرش فرزند مؤثر است. نتایج جدول نیز نشان می‌دهد میانگین نمره پذیرش گروه آزمایش از ۲۹/۶۵ در پیش‌آزمون به ۳۸/۴۱ در پس‌آزمون افزایش یافته است. همان‌طور که پژوهش خانجانی (۱۳۹۳) نشان داد که بین پذیرندگی والدین با اضطراب جدایی و مدرسه‌هراسی رابطه منفی و معکوس وجود دارد. به این معنی که با افزایش پذیرش والدین، اضطراب جدایی و مدرسه‌هراسی کودک کاهش می‌یابد. همچنین نتایج پژوهش یزدخواستی، فریبا؛ قاسمی، سحر (۱۳۹۰) نشان داد که والدین با ویژگی‌های شخصیتی وجدانی، باز نسبت به تجارب، دارای توافق و برونگرا، والدینی پذیرنده و والدینی با ویژگی‌های شخصیتی نورو تیزم، والدینی طردکننده هستند. بر اساس یافته‌های موجود والدین برونگرا، پذیراتر و حمایت‌کننده‌تر بوده و بیشتر از اینکه ویژگی والدین مستبد را داشته باشند، ویژگی والدین مقتدر را دارند. همچنین فرزندان خود را بر اساس یک روش مثبت تربیت می‌کنند. از سوی دیگر پژوهش‌هایی که به صورت پس‌رویدادی به بررسی مشکلات دوران بزرگسالی پرداخته‌اند، نشان داده‌اند مراقبت مادرانه که دربرگیرنده گرمی و روابط مثبت مادر-کودک با کاهش مشکلات اضطرابی مرتبط است (مهرآبادی، محمدی، آقا بابایی، ایزدپناه، پناهی و قدیری، ۱۳۹۰: ۲۰۲). در مجموع بر اساس نتایج حاصل از پژوهش حاضر و پژوهش‌های مشابه می‌توان استنباط نمود که اگر کودک در سال‌های نخست زندگی از سوی

پدر و مادر مورد بی‌مهری، بی‌تفاوتی و بی‌توجهی قرار گیرد و رفتار والدین از سوی کودک سرد و طرد کننده ادراک شود و یا والدین به صورت افراطی کودک را مورد حمایت قرار داده و موجب کودک ماندگی و وابستگی او شوند، فرزندان مستعد شکل‌گیری طحاره‌های ناسازگار اولیه خواهند شد. همچنین از آنجایی که هدف مطالعه حاضر بررسی اثربخشی آگاهی‌دادن به مادران بر اساس مرور زندگی خانواده مبدأ بر نحوه ارتباط با فرزندان است. توانایی و قابلیت مادر و کودک در ایجاد یک رابطه عاطفی مستحکم و پایدار است که به خصوص تأثیری عمیق بر شکل‌گیری ساختار شخصیتی کودک دارد؛ بنابراین بر اساس الگوی غالب واکنش‌های مادر ممکن است تصویری از یک مادر حساس و مهربان یا مراقبی بی‌تفاوت و طرد کننده یا غیرقابل‌پیش‌بینی در ذهن کودک شکل گیرد که همین امر میزان اعتماد وی به والد و دنیای اطراف، همچنین اساس واکنش‌های وی در روابط بین فردی او در طول زندگی را پایه‌گذاری می‌کند. آموزش و درمان والدین (خصوصاً مادر) تنها راه ارتقا درمان برای کودکان است (گری لندرت ۱، ۲۰۱۲؛ ترجمه داورپناه، ۱۳۹۴: ۴۲). همچنین یافته‌های پژوهشی محقق نشان می‌دهد والدین با شرکت در این کارگاه‌ها نسبت به سبک تربیتی خود حساس و آگاه شده و با نظارت به ارزشیابی سبک تربیتی خود خواهند پرداخت؛ روش‌های خود را بازبینی کرده و به اصلاح آن می‌پردازند. همچنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند آموزش والدین زمانی که منجر به افزایش آگاهی آن‌ها در زمینه برخورد صحیح با کودکان شود، می‌تواند موجب کاهش برخوردهای نامناسب آن‌ها و کودک شده و همچنین افزایش اعتماد آن‌ها را در پی داشته باشد که این موضوع در نهایت می‌تواند باعث بروز رفتارهای منطقی‌تر در درخواست‌های کودک و والدین از یکدیگر شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این درمان سریع‌تر از درمان‌های کلینیکی سنتی نتیجه می‌دهد، چرا که برای مراجعان شناخته‌شده‌تر و ملموس‌تر است. مراجع در این درمان از محتوای فرایند زندگی خویش به خوبی آگاهی دارد و نیازی به یادگیری مهارت جدید ندارد.

از آنجایی که این پژوهش بر روی مادران دارای فرزند ۳ تا ۶ سال یک منطقه از تهران صورت گرفته است تعمیم نتایج با محدودیت مواجه است. همچنین در نظر نگرفتن نقش پدر به عنوان یک

1. Garry L. Landreth

عامل تأثیرگذار بر روابط مادر-کودک می‌تواند بر نتایج تأثیر گذاشته و تعمیم‌پذیری یافته‌های پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو ممکن است اجرای مشاوره گروهی مرور زندگی خانواده مبدأ برای هر دو والد نتایج متفاوتی را در پی داشته باشد؛ بنابراین در تعمیم یافته‌ها احتیاط لازم صورت پذیرد.

بر اساس نتایج به دست آمده، به روانشناسان، مشاوران بالینی و درمانگران پیشنهاد می‌شود جهت آشنایی والدین با مرور زندگی و بالأخص مرور زندگی خانواده مبدأ و اثرات مختلف آن بر خانواده و کودک به منظور ترغیب والدین برای شرکت در این برنامه‌ها تدارک دیده شود؛ چرا که مرور زندگی خانواده مبدأ در جامعه ما مورد توجه قرار نگرفته است و بسیاری از والدین از اثربخشی و نحوه آگاهی بخشی این رویکرد اطلاع ندارند. همچنین با توجه به اهمیت تجارب زیسته خانواده مبدأ در نحوه ارتباط با فرزندان می‌توان به تدوین برنامه‌ای کاربردی مبتنی بر عدم الگوهای انتقال‌دهنده بین نسلی از والدین به فرزندان پرداخت و از آن در راهنمایی و آموزش والدین به منظور بهبود هرچه بیشتر کیفیت پیوند والدینی برای پیشگیری از اختلالات روان‌شناختی فرزندان بهره جست. به دلیل در دسترس نبودن نمونه‌های شرکت کننده در پژوهش بررسی اثربخشی مداخله در مرحله پیگیری امکان پذیر نشد، در پژوهش‌های آتی، ارزیابی در مرحله پیگیری نیز به پژوهشگران آتی نیز پیشنهاد می‌شود. همچنین برای تعمیم‌پذیری بهتر پیشنهاد می‌شود این پژوهش در نمونه‌ی بزرگ‌تر و در شهرها و مناطق مختلف انجام شود.

قدردانی

بدین وسیله از مادرانی که در این پژوهش شرکت کردند تشکر و قدرانی می‌شود.

فهرست منابع

- Azad Mousavi, Mirmohammad Baghero Jalali, Mohammadreza (2014). The relationship between parenting styles, attachment styles and family climate of two generations of parents. *Quarterly Journal of Family Studies*. 10(37), 79-97. (In Persian)
https://jfr.sbu.ac.ir/article_96685.html
- Esmaili, Masoumeh (2010). Studying the effectiveness of life review therapy with emphasis on Islamic ontology principles on reducing post-traumatic stress disorder symptoms. *Quarterly Scientific Research Journal of Culture and Counseling*, New Volume, Year 1, Issue 2, pp. 1-19. https://qccpc.atu.ac.ir/article_5871.html. (In Persian)
- Esmaeili, Masoumeh (2015). *Paradigmatic Considerations in Family Therapy*. Tehran: Alam Publishing. (In Persian)
- Cheraghi, M. (2017). Psychological analysis of parent-child relationship in Iranian language (a qualitative study). *Journal of Family Research*, 14(3), 383-410. (In Persian)
https://jfr.sbu.ac.ir/article_97672.html
- Khanjani, Zeinab; Hashemi, Touraj and Peymannia, Bahram (2016). Predicting the quality of mother-child interaction with various anxiety disorders in primary school children according to the cultural characteristics of Iranian mothers. *Journal of New Educational Thoughts*. 12(2), 260-240. https://journal.alzahra.ac.ir/article_2398.html. (In Persian)
- Khanjani, Zeinab; Hashemi, Touraj; Peymannia, Bahram and Aghazadeh-Gol, Maryam (2014). The relationship between the quality of mother-child interaction and separation anxiety and school phobia in children. *Urmia Medical Journal*. 25(3), 231-240.
https://umj.umsu.ac.ir/browse.php?a_id=2198&sid=1&slc_lang=fa. (In Persian)
- Khodapanahi, Mohammad Karim; Ghanbari, Saeed; Nadali, Hossein and Seyed Mousavi, Parisa (2012). Quality of mother-child relationships and anxiety symptoms in preschool children. *Developmental Psychology: Iranian Psychologists*. 9(33), 13-5. (In Persian)
<https://sanad.iau.ir/journal/jip/Article/512235?jid=512235>
- Rajabi, Gholamreza; Karimi-Vardanjani, Mohammad and Taghipour, Manouchehr (2018). Evaluation of the relationship model between family of origin and marital satisfaction with the mediation of marital commitment and marital empathy in nurses. *Journal of Urmia School of Nursing and Midwifery*, 16(6): 432-444. (In Persian)
<https://unmf.umsu.ac.ir/article-1-3485-fa.html>
- Rostami, Mehdi; Abdi, Mansour; Heydari, Hassan (2014). Investigating types of childhood maltreatment with forgiveness from the original family and the current family in married individuals. *Journal of Thought and Behavior in Clinical Psychology*. 8(32), 77-88. (In Persian)
https://pajohesh.riau.ac.ir/article_72.html
- Shoa Kazemi, Mehrangiz and Seif, Susan (2010). *Family Therapy from Satir's Perspective*. Tehran: Pazineh Publishing House. (In Persian)
- Schultz, Duane; Schultz, Sidney Alan (2000). *Theories of Personality*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi, 2013. Tehran: Editorial. (In Persian)
- Sabbaghi, Humaira; Esmaili, Masoumeh; Kalantarkousheh, Mohammad (2015). Studying the effectiveness of life review therapy with an Islamic ontological orientation on adolescent parent-child relationships. *Research in Islamic Education Issues*, 22(26), 26, 139-163.
https://iej.ihu.ac.ir/article_200893.html. (In Persian)
- Zamiri, Raziieh (2005). Studying the relationship between the type of delivery and the emotional relationship between the child and the mother in preschool girls (kindergartens

- under the supervision of the Welfare Organization of Mashhad City), Islamic Azad University, Roudehen Branch. (In Persian)
https://frooyesh.ir/xmlgen.php?indx=isc&mag_id=30&en_fa_lang=&xml_lang=fa&sid=1&slc_lang=fa
- Alizadeh Fard, Susan (2012). The effect of life review group therapy on the elderly with chronic pain. *Iranian Journal of Aging*. 7(25), 67-60. (In Persian)
https://salmandj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=628&sid=1&slc_lang=fa
- Fahimifar, Ameneh; Taqdosi, Mohsen (2014). The effect of life review therapy with a spiritual approach on quality of life among patients with cancer. *Bimonthly Scientific-Research Feiz*, 18(2), 128-144. (In Persian)
https://feyz.kaums.ac.ir/browse.php?a_id=2226&sid=1&slc_lang=fa
- Ghahari, Shahrbanoo (2017). *Changing Schemas*. Tehran: Roshd Publications. (In Persian)
- Moharri, Fatemeh; Soltanifar, Atefeh; Khalisi, Hamid; Eslami, Najmeh (2012). Studying the effect of teaching mothers a constructive parenting program on improving relationships with their adolescent children, *Quarterly Journal of the Faculty of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences*. 55(2), 116-123. (In Persian)
https://mjms.mums.ac.ir/article_5299.html
- Yazdkhasti, Fariba; Ghasemi, Sahar (2011). The relationship between parental personality and their rejection and acceptance of children. *Journal of Educational Psychology Studies, University of Sistan and Baluchestan*. 7(12), 131-144. (In Persian)
- Butler, R. (2002). *Living with Grief: Loss in later life*. Washington, D.C: Hospic Foundation of America.
<https://www.amazon.com/Living-Grief-Loss-Later-Life/dp/1893349039>
- Butler, R.N. (1974). Successful aging and the role of life review. *Journal of the American Geriatrics Society*, 22, 529-535.
<https://psycnet.apa.org/doi/10.1111/j.1532-5415.1974.tb04823.x>
- Butler, R. N. (1963). The life review: An interpretation of reminiscence in the aged. *Psychiatry*, 26(1), 65-76. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/14017386/>
- Brisch, K. H. (2012). *Treating Attachment Disorders: From Theory to Therapy*. Guilford Press. <https://psycnet.apa.org/record/2012-13732-000>
- Bianca, HO, Sin Wan. (2014). *Intergeneration Transmission of parenting among Hong Kong parents. For the degree of Doctor of Education in Education. The Chinese University of Hong Kong*
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/29470762/>
- Christie, H., Talmon, A., Schäfer, S. K., De Haan, A., Vang, M. L., Haag, K., ... & Brown, E. (2017). The transition to parenthood following a history of childhood maltreatment: a review of the literature on prospective and new parents' experiences. *European journal of psychotraumatology*, 8(sup7), 1492834.
<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC7803084/>
- Cross, D., Vance, L. A., Kim, Y. J., Ruchard, A. L., Fox, N., Jovanovic, T., & Bradley, B. (2018). Trauma exposure, PTSD, and parenting in a community sample of low-income, predominantly African American mothers and children. *Psychological trauma: theory, research, practice, and policy*, 10(3), 327. [link] Dubowitz, H., & Bennett, S.
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/28481561/>
- Carnes-Holt, K. (2012). Child-parent relationship therapy for adoptive families. *The Family Journal*, 20(4), 419-426.
<https://psycnet.apa.org/record/2012-25245-011>

- Diaz, Y. (2005). Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children. Unpublished master thesis, University of Maryland.
<https://www.proquest.com/openview/33ab859b8921710fea2b66f2c5763e9a/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y>
- Falcke, D., Wagner, A., & Mosmann, C. P. (2008). The relationship between family-of-origin and marital adjustment for couple in Brazil. *Journal of Family Psychotherapy*, 19(2), 170-186.
<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/08975350801905020>
- Havinga, P. (2020). Breaking the cycle?: intergenerational transmission of depression/anxiety and opportunities for intervention (Doctoral dissertation, Rijksuniversiteit Groningen).
<https://research.rug.nl/en/publications/breaking-the-cycle-intergenerational-transmission-of-depression-an>
- Howe, D. (1999). Attachment Theory, Child Maltreatment and Family Support: A Practice and Assessment Model. Macmillan International Higher Education.
<https://link.springer.com/book/10.1007/978-1-349-14975-9>
- Iyengar, U., Rajhans, P., Fonagy, P., Strathearn, L., & Kim, S. (2019). Unresolved trauma and reorganization in mothers: Attachment and neuroscience perspectives. *Frontiers in psychology*, 10, 110.
<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC6363675/>
- Julian, M. M., Muzik, M., & Rosenblum, K. L. (2018). Parenting in the context of trauma: Dyadic interventions for trauma-exposed parents and their young children. In *Motherhood in the Face of Trauma* (pp. 131 - 150). Springer, Cham
<https://www.semanticscholar.org/paper/Parenting-in-the-Context-of-Trauma%3A-Dyadic-for-and-Julian-Muzik/d0281a9948e55962b628330bd95110f91c7fcbba>
- Lomanowska, A. M & Boivin M & Hertzman, C, and Fleming. (2015). Parenting begets parenting: A Neurobiological perspective on early Adversity and the transmission of parenting styles across generation. Article in press.
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/26386294/>
- Learn, Julie Marie. (2014). Impact of adverse childhood events on child behaviours, Attachment, and Psychology. Indiana University of Pennsylvania
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/32446486/>
- Maddan, Vaishnavi, Domoney, Jill, Aumayer Katie, Ramchandani Paul. (2015). Intergenerational transmission of parenting: finding from a UK longitudinal study, *European Journal of public Health*, Vol.25. No.6, 1030-1035.
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/26037954/>
- Mearcker, A. (2009). Life review technique in the treatment of PTSD in the patients: Rational and Three single case studies. *Journal of Clinical Neuropsychology*. 8(3), 236-249.
<https://psycnet.apa.org/record/2002-04684-008>
- Muris, P. (2006). The pathogenesis of childhood anxiety disorders: Consideration from a developmental psychopathology perspective. *International Journal of Behavioural Development*, 30 (1), 5-11.
<https://psycnet.apa.org/record/2007-02520-002>
- Morelen, D., Rosenblum, K. L., & Muzik, M. (2018). Childhood maltreatment and motherhood: Implications for maternal well-being and mothering. In *Motherhood in the Face of Trauma* (pp. 23-37). Springer, Cham
https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-319-65724-0_2
- Morelli, N. M., Duong, J., Evans, M. C., Hong, K., Garcia, J., Ogbonnaya, I. N., & Villodas, M. T. (2020). Intergenerational transmission of abusive parenting: role of prospective maternal distress and family violence. *Child maltreatment*, 1077559520947816

- <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/1077559520947816?icid=int.sj-full-text.similar-articles.3>
- Popov, L. M., & Ilesanmi, R.A. (2015). Parent-Child Relationship: Peculiarities and Outcome. *Review of European Studies*, 2015; 7(5), 253-263.
<https://www.ccsenet.org/journal/index.php/res/article/view/46980>
- Robert, M. Roth (1961). *Manual the Mother-Child Relationship Evaluation*. Published by a Division of Manson Western corporation.
https://www.google.ch/books/edition/The_Mother_child_Relationship_Evaluation/foqGHAAACAAJ?hl=en
- Rachman, S. (1980). Emotional processing. *Behaviour research and therapy*, 18(1), 51-60.
<https://psycnet.apa.org/record/1981-06716-001>
- Spielberger, C. (2004). *encyclopedia of applied psychology. VOLUME 1*. Elsevier Inc
<https://www.sciencedirect.com/referencework/9780126574104/encyclopedia-of-applied-psychology>
- Weiss, J.C. (2010). A comparison of cognitive group therapy to life review group therapy with adults. PhD Dissertation abstract, West Virginia University, Morgantown, West Virginia
<https://researchrepository.wvu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=10996&context=etd>
- Westerhof, G. J., & Bohlmeijer, E. T. (2014). Celebrating fifty years of research and applications in reminiscence and life review: State of the art and new directions. *Journal of Aging Studies*, 29, 107-114.
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/24655678/>
- Westerhof, G. J. (2015). Life Review and Life-Story Work. *The encyclopedia of adulthood and aging*, 1-5
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/9781118521373.wbeaa209>

